

ق-ز:

# اسلام و مالکیت

ان دیویدو آلیسم

کولکیتو لیسم

مکتب واسطه

مالکیت فردی از نظر اسلام

راههای تعدیل ثروت از نظر اسلام

مکتب اصالة الفرد «و اصالة الاجتماع» را میتوان یکی از مکتبهای فراوانی که در موضوعات مختلف ابراز شده و هر یک در جای خود پیروانی دارد، بشمار آورد، ایند و مکتب که در لسان خارجی «ان دیویدو آلیسم» (اصالة الفرد) و «کولکیتو لیسم» (اصالة الاجتماع) خوانده میشوند، ژیر بنای بسیاری از بهانی حقوقی، اخلاقی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و غیره میباشد. شاید بهج مکتبی در دنیا مانند ایند و مکتب، در اعماق قلبها ریشه ندوانیده و دارای پیرو و اتباع نباشد.

امروز در جهان متمدن دو مکتب اقتصادی «کاپیتالیزم» و «سوسیالیسم» که در مقابل هم قرار گرفتند و نیارابد و با لوله پریالیسم و کمونیزم، تقسیم کرده است. روی همین دو مکتب، «اصالة الفرد» و «اصالة الاجتماع» پایه ریزی شده و از ایند و منبع سرچشمه گرفته است

ان دیویدو آلیسم- پیروان این مکتب، عقیده دارند که احترام و اصالت تنها برای فرد است. اجتماع، در مقابل فرد دارای هیچگونه قد است و استقلالی نبوده قابل احترام و ارزش نمیشود.

روی این عقیده، هر گاه تعارض و تصادمی بین مصالح فرد و اجتماع، پیش آید، حتماً بایستی جنبه فرد را ترجیح داد، هر چند که بر ضرر اجتماع تمام شود.

با زروی همین عقیده است که بیشتر دانشمندان علم اقتصاد سیستم سرمایه‌داری را بر رژیم کمونیستی؛ ترجیح داده و اختیار نموده‌اند. زیرا در نظام اجتماعی سرمایه‌داری چون فرد دارای احترام و اصالت و قداست است، اجتماع نمیتواند، محدودیتهای ناروایی برای او ایجاد کرده، او را فدای خویش سازد.

اصل مالکیت فردی از اینجاست، جان میگیرد و زنده میشود زیرا هر فردی روی میزان فعالیت و توانائی خود وقتیکه چیز را بدست آورد، هیچکس حق ندارد، فرآورده‌ها و محصولات رحمتش را از دست او گرفته؛ هر چند که دارائی و اموال و ثروت او که در دستش متمرکز است بزیان و ضرر جامعه باشد، هر کسی مالک اموال و مقدرات خویش است زیان و ضرر اجتماع نمیتواند محدودیتهائی در تصرفات مالکانه او ایجاد کرده، احترام و استقلال و اصالتش را مورد تجاوز و اهانت قرار بدهد.

بنا بر این مکتب «اندیوید آلیسم» رامیتوان پدر مالکیت فردی و سیستم سرمایه‌داری دانست.

کواکیتو لیسم - این مکتب بتمام معنی در نقطه مقابل «اندیوید آلیسم» قرار گرفته است.

پیروان این مکتب عقیده دارند که فرد، جز جنبه عضویت و تطفلی را نسبت با اجتماع دارا نیست هر گونه اصالت و قداست و احترام؛ تنها مخصوص با اجتماع است، همه چیز حتی افراد باید فدای مصالح عالی و عمومی

اجتماع کردند .

از اینجهت، هنگامیکه بین مصالح فرد و اجتماع اصطکاک و تضاد می پدید آید، بدون شك بایستی مصلحت فردی؛ قربانی مصالح اجتماعی گردد. روی این عقیده، نظام اجتماعی و اقتصادی کمونیستی و مالکیت عمومی (که از آن به تمرکز ثروت در دست دولت تعبیر میشود، پایه ریزی شده است .

طرفداران این مکتب میگویند: هر گونه عوامل و پدیده‌هایی که ممکن است بفرز جنبه اصالت و قداست داده، در مقابل اجتماع استقلال و تشخص اعطاء نماید، بایستی از بین رفته و ملغی گردد .

بنابر این مالکیت فردی و سیستم سرمایه‌داری که بر مبنای اصالة الفرد استوار است، بایستی از بین رفته، نظام اقتصادی مالکیت دولت که نماینده حقیقی اجتماع میباشد، روی خرابه‌های آن برقرار گردد .

پیروان و طرفداران هر کدام از دو مکتب «اصالة الفرد» و «اصالة الاجتماع» برای حقانیت و استحکام عقیده خود دلائل و براهینی آورده‌اند که در جای خود قابل توجه است .

مثلا صاحبان نظریه اصالة الاجتماع، در موضوع الغای مالکیت فردی که به بحث ما ارتباط مستقیمی دارد اینطور میگویند: تثبیت مالکیت فردی شکاف عمیقی در میان مردم، بنام شکاف ثروت و فقر یا ثروتمند و فقیر ایجاد میکند که منجر به ایجاد اختلاف طبقاتی شدید و تعدیات و خود سرپیها و ستمگریها و بالاخره کشمکشها و وقوع جنگهای خونین و انقلابات دامنهدار میگردد .

برای پیش گیری از اینگونه حوادث ناگوار، چاره جز این

نیست که باید مالکیت فردی بکلی ملغی گردد و نظام اقتصادی کمونیستی جایگزین آن شود!

اینها میگویند اگر از مفاسد گذشته که بر مالکیت فردی مترتب است صرف نظر کنیم از جرائم و جنایات زیر که مستقیماً یا غیر مستقیم بر مالکیت فردی ارتباط دارد نمیتوان چشم پوشی نمود:

۱- پدایش سرقت و اف- زایش آن ۲- انتحار و خودکشی برای خلاص شدن از رنجهای فقر و نابسامانی زندگی ۳- آدم کشی و سوء قصد بدیگران. ۴- رواج بی عفتی و ناموس فروشی برای بدست آوردن حداقل معاش و زندگی ۵- بدبینی و حسادت و کینه توزی و بغض مردم فقیر نسبت باقلیت سرمایه دار که در موارد لزوم و مناسب به مرحله عمل درمیآید خلاصه اینها عواملی است که کمونیستها برای خلاص شدن از شر آن خود را بدامن مالکیت عمومی و اشترایی انداخته اند. در مقابل این دسته پیر و ان مکتب اصالة الفرد نیز بیکبار نشستند، برای حقانیت و شایستگی مرام خود دلائلی آورده و راه علاجی پیش بینی کرده اند که ذیلا بر برخی از آنها اشاره مینمائیم:

۱- مالکیت فردی از چیزهاییست که از اعماق جان و روح هر جاننداری خواه حیوان و خواه انسان، ریشه گرفته و از سرشت و فطرت او جوانه زده است.

همچنانکه با سایر خواسته های فطری انسان، مانند غریزه حب بذات و نظائر اینها نمیشود جنگید، زیرا منجر به عواقب وخیم گردیده ناکامیها در پی خواهد داشت همچنین با غریزه مالکیت شخصی که با سرشت انسان رابطه مستقیم دارد نمیشود مبارزه کرد.

روی همین جهت است که فیلسین شاله، در کتاب «تاریخ مالکیت» می-نویسد: «اگر قلمرو مالکیت چنین وسیع شده و حدود و حدودی برای آن نمیتوان معین کرد و در طول تاریخ با نحاء مختلف، توسعه پیدا کرده دلیلش اینست که بستگی نزدیکی بین مالکیت و غریزهٔ جبلتی و طبیعی انسان موجود است. انسان طبعاً مایل است آنچه را که نیازمند پایش را بر آورد، در اختیار داشته باشد، زیرا تا اشیائی نباشد خود را کاملاً آزاد نمیداند» (۱)

۲- مالکیت فردی طبق اصول اخلاقی انسان را صرفه جو بار میآورد و این معنی نیز در عبارت فیلسین شاله دیده میشود.

او مینویسد: «دلیل سوم مالکیت فردی، دلیل اخلاقی است. اگر نظر اخلاقی بنیان مالکیت، بر کار و صرفه جوئی گذاشته شده، چیزیکه بوسیلهٔ کوشش انسانی ساخته میشود، دنبالهٔ شخصیت اوست و مانند خودش قابل احترام است.

بغیر از موارد استثنائی همیشه، مبالغی که پس انداز میشود و کارهائی که انجام میگردد در نتیجهٔ مالکیتی است» (۲)

۳- مالکیت فردی بزرگترین عامل تکثیر و تولید سرمایه اجتماعی است یعنی از عوامل مهم پیشرفت اقتصاد هر مملکت روی میزان روانشناسی و جامعه شناسی میتوان مالکیت را نام برد.

باز خوبست در این قسمت، نیز ما عیان بحث را بفیلسین شاله بدهیم،

او مینویسد:

«ولی مهمترین برهان مالکیت، نفع اجتماع است، جامعه به کار

(۱) تاریخ مالکیت ص ۹۴

(۱) تاریخ مالکیت از سری چه میدانم؟ ترجمهٔ فخرناظمی

فرد نیاز دارد ، برای آنکه این کار صورت بگیرد ، محرکی لازم دارد و بهترین شوق جهت ، توسعه فعالیت ، مالکیت است .

سود جامعه در اینست که مردم ، پس اندازی داشته باشند - یعنی بالا بردن و افزودن سرمایه اجتماعی کمک کنند . پس جامعه باید به مردم حق تصاحب پس انداز خودشان را بدهد .

مالکیت تنها عاملی است که بدون هیچگونه زور و اجبار ، مردم را وامیدارد که کار کنند و پس انداز نمایند (۱)

علاجی که سیستم سرمایه داری برای اذ بین بردن شکاف عمیق ثروت و فقر یا ثروتمند و فقیر که موجب مفاسد اخلاقی و جرائم اجتماعی میگردد بدست داده ، بستن مالیتهای مستقیم تصاعدیست که هر چه بر میزان حجم سرمایه های شخصی افزوده شود ، مالیاتها هم بطور نسبت بالا میرود ، تا آنجا که ممکن است مثلاً تصدی نود و پنج برسد (۲) و هم چنین از راه ملی کردن صنایع سنگین راهی برای تعدیل ثروت ایجاد کرده است .

## مکتب واسطه

اکنون هنگام آنست که بدانیم . اسلام در روش قانون گذاری ، پیرو کدام یک از دو مکتب اصالة الفرد و اصالة الاجتماع است ؟ آیا اسلام اصالت و احترام و ارزش راتنها بفرد میدهد و در نتیجه مالکیت فردی را بطور کلی بدون قید و شرط محترم و مقدس می شمارد ؟ یا آنکه قداست و احترام راتنها مال جامعه میداند و از این جهت مالکیت فردی را امری لغو و

(۱) تاریخ مالکیت از سری چه میدانم ؟ ترجمه فخرناظمی

(۲) سه ماهه اول مکتب تشیع ص ۱۴۲

باطل بحساب میآورد ؟

حقیقت اینست که اسلام نه بطور کلی تابع مکتب اصالة الفرد است ، نه پیر و مکتب اصالة الاجتهاد ، بلکه میتوان آنرا يك مکتب واسطه ای دانست که در عین حال مالکیت فردی را تحت شرایط خاصی محترم می شمارد . اسلام در روش قانون گذاری و جهان بینی خود در عین آنکه جامعه را محترم و مقدس میداند و برای حفظ مصالح آن ، قوانین عادلانه ای وضع و تشریح میکند و از عواملیکه بنیان آنرا متزلزل سازد بشدت مبارزه کرده و جلو گیری مینماید ، در عین حال احترام و ارزش فرد را نادیده نگرفته ، جنبه قداستش را حفظ کرده است .

اسلام همچنانکه در جمیع مراحل قانون گذاری خود پیوستگی بین حق و خلق ، ماده و معنی ، دنیا و آخرت را در نظر داشته ، حد وسط و اعتدال را تمام در این مراحل رعایت نموده است ، درمسأله اصالت فرد و اجتماع نیز يك مکتب واسطه ای پدید آورده که هم رعایت مصالح فرد را کرده و هم مصالح اجتماع را مراعات نموده است .

اسلام هیچگاه توازن و تعادل نیروی فرد و اجتماع را نادیده نگرفته ، بلکه در جمیع قوانینیکه برای مردم آورده ، در خلال همه آنها از عبادات و معاملاتش گرفته ، تا سیاساتش ، يك نکته عالی جلب توجه میکند و آن اینککه : فرد و اجتماع چه نسبت بهم و چه نسبت بخدا رابطه مستقیم داشته و بایستی در صورت امکان مصالح هر دو رعایت گردد تا تعادل برقرار و ثابت بماند .

اسلام معتقد است که فرد و اجتماع نسبت بیکدیگر دو وظیفه متقابل دارند که بایستی هر کدام آنرا نسبت بدیگری رعایت نمایند ،

ژیر اعمال هر يك از آنها، چه خوب و چه بد در دیگری مؤثر و دارای عکس العمل است.

بنابراین قلمرو تصرفات و دائره فعالیت، هر کدام بایستی تا مرز مصالح متقابل، تحدید شده، از تعادل وحد وسط بیرون نباشد و عبارت دیگر اسلام برای فرد دو جنبه قائل است؛ فردی و اجتماعی، اسلام تا هنگامی بفر د آزادی و استقلال میدهد که مضر بحال اجتماع نباشد نظر باینکه اسلام، پیرو هیچکدام از دو مکتب فوق نیست، بلکه خود یک مکتب مستقلی است که ما آنرا بنام مکتب واسطه خوانده ایم از این جهت در مسأله مالکیت نیز بگروش خاص بخود را پیشنهاد میکند.

اسلام در عین آنکه مالکیت شخصی را لغو و باطل نمیداند، اموال را یک امانت الهی میشناسد که چند روزی برای گردش چرخ زندگی، در دست افراد قرار گرفته آنها میتوانند بنحو و کالت از اجتماع در آن اموال تصرف نموده و از انتفاع آن بهره مند شوند (۱)

اسلام با آنکه مالکیت فردی را محترم میشناسد، آنقدر حدود و مقرراتی برایش قرار داده که طبعاً راه تحصیل و تمرکز آن، بطوریکه منجر بشکاف عمیقی بنام ثروت و فقر یا ثروتمند و بینوا گردد، عاده غیر ممکن و محال است.

اسلام در عین اینکه فرآورده های افراد را تحت شرایط خاصی مال آنها میداند و تصرفات آنها را در آن اموال جائز میشمارد، چنانچه تصرفات آنها در آن اموال موجب زیان و ضرر اجتماع گردد پیشوای مسلمانها حق دارد تسلط و مالکیت آنان را نسبت بان اموال و تصرفات بیک

(۱) آمنوا بالله ورسوله و اتقوا ما جعلکم مستخلفین فیہ (سوره حدید آیه ۲۷)



معنی لغو و ابطال نماید (۱) اینک وقت آنستکه نظر اسلام را درباره مالکیت شخصی و پیشگیری از مفاسد سرمایه داری بدانیم :

### مالکیت فردی از نظر اسلام

همچنانکه ذیل دلائل اندیویدو آلیستما (فردیون) گفته شد، مالکیت شخصی از سرشت و فطرت انسان سرچشمه گرفته و همواره در طول تاریخ در شکل‌های گوناگونی تجلیات و اصالت خود را محفوظ داشته است، حتی طرفداران جدی الغای مالکیت شخصی، در مهد مالکیت اشتراکی و دستجمعی (روسیه شوروی) نتوانسته اند بکلی آن را منغی سازند، زیرا بطوریکه میدانیم : استالین بکارگران حق داده پس از انجام کارهای اجباری خود، که در مدت ۲۴ ساعت باید انجام دهند، در مقابل کار اضافی حقوق اضافی بگیرند.<sup>۲</sup>

و همچنین خود آنها میگویند : بالاترین رقم مزد و حقوق روسیه در شوروی مخصوص مهندسين و هنرمندان است (۲)

آیا همین تفاوت حقوق کارگران و حق اضافه کار داشتن، خود تصدیق مالکیت شخصی نیست؟ و باز همچنانکه گفته شد : مالکیت فردی از نظر اصول اخلاقی، انسان را صرفه جو یا رمی آورد و از نظر اصول اجتماعی نیز از عوامل مهم پیشرفت اقتصاد بشمار میرود .

بنابراین اسلام نیز آنرا محترم شمرده هر گاه کسی اموال و

(۱) مانند صورت احتمکار و تمرکز ثروت در دست افراد که موجب اضمحلال و فساد طبقاتی شدید شود حاکم حق دارد تا حدودی در اموال آنها و دائره تسلط آنها تصرف نماید، کی لایکون دوالة بین الاغنیاء منکم (سور حشر آیه ۷)

(۲) ص ۸۴ از کتاب «شبهات حول الاسلام» - تالیف، محمد قطب

اشیائی را از مجاری صحیحش، بدست آورد، مخصوص خود او خواهد بود (۱) و هیچکس هم حق ندارد بدون جهت در فرآورده‌های او تصرفات عدوانی بنماید.

قرآن مجید در سوره نساء آیه (۲۹) میگوید: «یا ایها الذین آمنوا لا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل الا ان تكون تجارة عن تراض منکم»، یعنی: ای گروه مؤمنان مالهای خودتان را که در میان شماست باطل، بدون آنکه از روی تجارت و دادوستدی که بر مبنای رضایت و میل طرفین واقع شده باشد نخورید.

بطوریکه ملاحظه فرمودید: خداوند، برای افراد، اموال و دارائی که مخصوص بآنها باشد می‌شناسد و تصرفات در اموال غیر راجح از راه دادوستد و تجارتی که از روی رضایت طرفین باشد جایز نمیداند و این همان اصل مالکیت فردی در اسلام است.

در گفتار پیشوایان دینی و پیغمبر اسلام، موضوع مالکیت شخصی بطور روشنی بچشم می‌خورد.

مرحوم شیخ حر عاملی در قسمت اختلاف در ارث از کتاب قضاء و مسائل روایت زیر را نقل میکند:

امام فرمود: «من استولی علی شیء فہولہ» یعنی: هر کسی نسبت به چیزی استیلاء و سلطنت یافت، آن چیز مختص با او خواهد بود و برای هیچکس جائز نیست که بدون رضایت در آن چیز تصرف نماید.

(۱) للرجال نصیب مما اکتسبوا وللنساء نصیب مما اکتسبن - سوره نساء - ۳۲. و اتوا الیتامی اموالهم ولا تبدلوا الخبیث بالطیب سوره نساء آیه ۲ - ولقد جاء فی الحدیث: من قتل دون ماله فهو شهید، العدالة الاجتماعية ص ۱۰۳.

پیغمبر اسلام در خطابه‌ای که در آخرین سال زندگی‌اش در برابر انبوه جمعیت بین صفا و مروه ایراد نموده جماعات زیر را در باب اصول مالکیت فردی، اعلام فرمود :

«ایها الناس ان دماکم و اموالکم علیکم حرام الی ان تلقوا ربکم  
کحرمة یومکم هذا و کحرمة شهرکم هذا و انکم ستلقون ربکم  
فیسالکم عن افعالکم و قد بلغت ، فمن کانت عنده امانة فلیؤدها الی  
من ائتمنه علیها و ان کل رباموضوع و لکن لکم رؤس اموالکم لا  
تظلمون و لا تظلمون» (۱)

یعنی : ای مردم تا روز قیامت ، خون و مالتان مانند این روز و این ماه بر یکدیگر حرام و محترم است ، بطور یقین در روز رستخیز با خدایتان ملاقات خواهید نمود و او را گردارتان پرسش خواهد فرمود . (منظور از ملاقات پروردگار رؤیت نیست) من در راه تبلیغ حق قصور نورزیده و دستور او را کاملاً بشما رساندم هر کسی که در پیش او امانتی گذارده شده ، بایستی آنرا بصاحبش رد کند، و هر گز جائز نیست که در امانت خیانت نماید . رباخواری بطور کلی ممنوع و اسلام آنرا لغو کرده است .

اما رأس المال و سرمایه اصلی از آن خود شماست، نه بر دیگران ستم روا دارید ، و نه تن بستم دهید. خواننده محترم بطوریکه ملاحظه میفرمائید ، پیغمبر اسلام در این بیانات عالی که ذکر شد در عین آنکه سرمایه داری و اصول مالکیت فردی را محترم شناخته ، ربا و خیانت و تعدی را که وسیله تمرکز ثروت در دست عده خاص و ایجاد شکاف عمیق بین طبقه سرمایه‌دار و طبقه بی‌سواد است ، بطور کلی حرام و غیر مشروع

دانسته است .

همان هدفی را که تنظیم دهندگان اعلامیه حقوق بشر در ماده ۱۷ داشته اند که «هر فردی حق مالکیت دارد و احدی را نمیتوان خودسرانه از حق مالکیت محروم نمود»، همان هدف را بنیان گذار اسلام در جملاتی که فوقاً از نظر گذشت ، در چهارده قرن قبل با ضمانت اجرائی آن که اعتماد بخدا و روز قیامت و بازخواست از تجاوز و تعدیات در آن روز باشد، بمردم ابلاغ فرمود و از مواد حقوقی دستورات خود قرار داد .

در جای دیگر همان خطا به آتشین و روح بخش خود جملات زیر را فرمود:  
 «ان كل مسلم اخ للمسلم وان المسلمه بن اخوة فلا يحل لامرء من اخيه  
 الا ما اعطاه عن طيب نفسه فلا تظلمن انفسكم» (۱)

یعنی : تمام مسلمانها باهم دیگر برادرند ، بهیچوجه اموال آنها بریکدیگر حلال نیست جز آنکه از راه رضایت خاطر و طیب نفس باشد ، بنا بر این ، مبادا از راه تجاوز بر اموال دیگران بر خود ستم روا دارید .  
 در جای دیگر همان خطا به اینطور فرمود: «ان المسلم اخ المسلم  
 لا يغشه ولا يخونه ولا يفتابه ولا يحل له دمه ولا شيء من ماله الا بطيب  
 نفسه» (۲)

یعنی : مسلمان با مسلمان برادر است ، لذا نسبت بیکدیگر تقلب روا نمیدارند ، خیانت نمیکند ، غیبت نمینمایند ، خونهای آنها و نه چیزی از اموالشان بریکدیگر حلال نیست جز آنکه نسبت باموال و تصرف در آن پای رضایت و طیب خاطر در میان باشد. و از مدارك گذشته فقهاء اسلامی قاعده «الناس مسلطون على اموالهم» را استخراج و اصطیاد نموده اند .

ما بهمین مقدار از بیانات قرآن و پیشوایان دین در باب مالکیت فردی از نظر اسلام اکتفاء میکنیم و بیش از این باره چیزی نمیویسیم زیرا کسیکه بکتاب روایات و آیات قرآن مراجعه نماید خواهد دانست که موضوع مالکیت فردی از اصول مسلم و غیر قابل انکار است . مخصوصاً عقود و ایقاعاتیکه در ابواب مختلفه فقه برای تجارت و نقل و انتقال اموال از قبیل بیع و مزارعه و مساقات و صلح و هبه و اجاره ... قرارداد شده در خلال همه آنها مالکیت شخصی به چشم میخورد . ما نظر اسلام را راجع بمالکیت فردی همینجا خاتمه میدهیم و راههاییکه اسلام برای تعدیل ثروت قراردادہ بیان مینمائیم :

تا اینچاروشن گردید که اسلام بک مکتب واسطه ای است و در عین حال مالکیت فردی را محترم میداند . اما اشکالات و ایراداتیکه طرفداران مکتب اصالة الاجتماع یعنی کمونیستها به پیر و ان مکتب اصالة الفرد یعنی سرمایه داران و امپریالیستها وارد ساخته اند منجی بر اینکه سرمایه داری از یکجہت موجب پدید آمدن شکاف عمیق بین ثروتمندان و بینوایان و منجر شدن کار بستمگریها و تعدیات و خونریزیها است و از طرفی دیگر سرمایه داری از عوامل مؤثر پدید آمدن دزدی، انتحار آدم کشی ، رواج بیعتی و ناموس فروشی و بدبینی و حسادت و بغض مردم فقیر نسبت باقلیت سرمایه دار است ، این ایرادات ممکن است نسبت باسلام نیز بعنوان اینکه مالکیت فردی را مجاز دانسته خیال شود وارد است ، از اینجہت ناگزیریم افکار شمارا بنکات زیر جلب نمائیم :

۱- درست است که اسلام مالکیت فردی را محترم شمرده ، اماستمگری و خونریزی را بطوریکه در بحثهای گذشته دیدیم ، اکیداً ممنوع ساخته

و بر خرابه‌های آنها کاخ عدالت و داد گری را استوار و پابرجا نموده است.

۲- اسلام در ضمن دستورات اخلاقی و جزائی خود شدیداً بادلدی و انتحار و نظائر اینها که کمونیستها آنها را اذفرژندان نام شروع سر مایه- داری میدانند اِمبارزه کرده و برای کسانی که باینگونه صفات و جرائم مبتلا باشند مجازاتهای مقرر نموده است بنابراین اگر قوانین اسلامی در عرض هم رعایت شود مسلم هر گونه جرم و جنایتی ریشه کن و نابود خواهد شد .

۳- اینگونه صفات و جرائمیکه کمونیستها آن را اژپدیده‌های سرمایه‌داری میدانند، در کشورهای کمونیستی نیز بحد زیادی موجود است و ممکن نیست که اصلاً اینگونه صفات و اعمال اذصحنه زمین ریشه کن شده و از بین برود و اگر گفته شود: درست است که اینگونه صفات و اعمال بکلی از بین رفتنی نیست ، اما نظام مالکیت فردی آنرا افزایش میدهد ولی نظام مالکیت اشتراکی آنرا بسیار اندک و ناچیز میسازد، ما خواهیم گفت که نظام اسلامی در عین آنکه مالکیت فردی را محترم می‌شمارد در صورت رعایت شدن دستورات اخلاقی، اجتماعی، کفیری، و اقتصادی و سیاسی او طوری اینهدف (تقلیل مفاسد) لباس عمل بخود خواهد پوشید که بالاتر از آن ممکن نباشد همچنانکه در طول قرن‌ها دستوراتش عملی شده و مسلمانان را از آنهمه مفاسدیکه اکنون در مجامع بشری، چه کمونیستی و چه امپریالیستی شیوع دارد، و دامنگیر بشر شده در امان بوده اند .

۴- در میان جمهوری روسیه شوروی ، هنوز مالکیت شخصی بطور کلی لغو نشده ، این خود دلیل آنست که الغاء مالکیت فردی بطور کلی ممکن نیست زیرا مالکیت شخصی با سرشت و فطرت انسان پیوستگی دارد،

بنا بر این باید در عین قبول مالکیت فردی راه‌هایی را پیشنهاد کرد که طبعاً در راه تعدیل ثروت مؤثر باشد تا شکاف عمیقی که بین طبقات اثرا سرمایه‌داری پدید می‌آید و کم‌و‌نیستها آنرا از لوازم سرمایه‌داری میدانند طبعاً پُر شده و از بین برود.

### راه‌های تعدیل ثروت از نظر اسلام؟

راه‌هایی که اسلام، برای تعدیل و عمومی کردن ثروت قراردادده بسیار است لیکن همه آنها را می‌توان در دو قسم ذیل خلاصه کرد:

#### ۱- اخلاقی ۲- قانونی.

اماره اخلاقی: اسلام آنچه را بنوازش و ترحم و انفاق نسبت به بینوایان و بیچارگان، تشویق و ترغیب کرده و آنقدر از اسماک و احتکاک نکوهش نموده که ورود در آن وادی از حوصله این کتاب بیرون است. ما برای نمونه به آیه کریمه زیر اکتفاء مینمائیم:

۱- وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٍ. يَوْمَ يُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فُتَكسَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَأُخْرَاهُمْ هُنَّ أَمْكَانٌ أَمْكَنُكُمْ فذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ یعنی: و کسانی که طلا و نقره را گنجینه و ذخیره میکنند و در راه خدا انفاق نمیکنند آنها را عذاب دردناک بشارت بده، روزی که آن طلا و نقره در آتش دوزخ گذاخته شود و پیشانی و پشت و پهلوهای آنها را با آن داغ کنند و فرشتگان عذاب بآنها گویند اینست نتیجه آنچه از زروسیم درد دنیا برای خود ذخیره کردید، اکنون بچشید عذاب سیم و زریکه اندوخته میکردید - سورة توبه آیه (۳۵).

۲- و انفقوا فی سبیل اللہ ولا تلقوا بایدیکم الی التهلکة

یعنی در راه خدا اتفاق کنید و بادست خود خودتانرا بمملکه نیا ندادید .  
(سوره بقره آیه ۱۹۵) .

بطوریکه در ایندو آیه ملاحظه شد، خداوند بخشش و اتفاق نکردن  
را موجب عذاب دردناک آخرتی و موجب هلاکت صاحب مال در ایندنیا  
و پدید آمدن ظلم و فساد و حسد و ضعف و انحلال جامعه از راه ایجاد اختلاف  
طبقاتی میداند (۱)

۳ - *لن تنالوا البرحتى تنفقوا مما آتوكم* - یعنی هرگز رنگ  
سعادت و نیکی را نخواهید دید، جز اینکه از چیزهاییکه خیلی دوست دارید  
در راه خدا اتفاق نمائید .

۴ - پیغمبر فرمود: «من احتكر طعاما اربعين يوما فقد بريء  
من الله وبريء الله منه» هر کسی از زاق مردم را تا چهل روز احتکار کند هم  
اوا خدا بیزار است و هم خدا از او بیزار است (۲)

۵ - پیغمبر فرمود: «الجالب هر زوق و المحتكر ملعون» یعنی :  
آنکسیکه اشیائی را بمصرف خرید و فروش میرساند خدا با او سود میرساند  
لیکن محتكر ملعون، و از رحمت خدا بدور است (۳)

۶ - امام صادق فرمود: *الحكرة في الخصب اربعون يوما وفي  
الشدة والبلاء ثلاثة ايام فما زاد على الاربعين يوما في الخصب فصاحبه  
ملعون وما زاد على ثلاثة ايام في العسرة فصاحبه ملعون* (۴) احتکار  
در فراوانی نعمت تا چهل روز و در صورت قحطی و مضیقه اقتصادی تا سه روز

(۱) س ۸۰ المدالة الاجتماعية

(۲) س ۱۱۹ کتاب المدالة الاجتماعية في الاسلام (۳) - (۴) کافی ج



جائز است اما بیش از چهل روز در صورت اول و بیش از سه روز در صورت دوم، جائز نیست و شخص محسَن را ملعون در گناه الهی قرار میدهد . ما بهمین مقدار اُ دستورات اخلاقی اسلام را جمع به تعدیل و توزیع ثروت و ترغیب و تشویق توانگران که اموال خود را از بینوایان دریغ ندارند، اکتفا میکنیم و گرنه استیفاء این بحث خود محتاج بتألیف کتاب جداگانه است .

### راه قانونی

اسلام، راهیکه سرمایه‌داران دنیا برای تعدیل ثروت؛ مبنی بر ملی کردن و بیرون آوردن صنایع بزرگ از چنگ صاحبان صنایع و همچنین بستن مالیاتهای تصاعدی که پیش بینی کرده اند صحیح نمیداند، زیرا این عمل موجب دلسردی سرمایه‌داران در تحصیل و تولید ثروت و تشکیل مراکز صنعتی و کارخانجات خواهد بود، از این جهت راههایی را پیشنهاد کرد که بدانوسیله هم ثروت، در دست همه توزیع میشود و هم مفاسد سرمایه‌داری طبعاً از بین میرود ما راههایی را که اسلام قانوناً برای تعدیل و توزیع ثروت قرار داده ذیلاً بطور اختصار ذکر میکنیم و تفصیل آنرا بکتاب فقهی حواله میدهیم:

۱ - زکوة که از ۹ چیز به ترتیب : گندم ، جو ، خرما ، کدو ، کشمش ، طلا ، نقره ، شتر ، گاو ، گوسفند گرفته میشود و بایستی طبق آیه ۶۰ از سوره توبه *انما الصدقات للفقراء والمساکین و العاملین علیها و المؤمنة قلوبهم و فی الرقاب والغارمین و فی سبیل الله و ابن السبیل* آنرا در هشت مورد ذی‌صرف نمود : اول فقراء، دوم مساکین ، سوم

کارمند دولت اسلام کاز کوة را جمع آوری و حفظ میکنند، چهارم کفاری که اگر بآنهار کوة بدهند بدین اسلام مایل میشوند، پنجم خریداری بندها و آزاد کردن آنها ششم بدهکاری که نمیتواند قرضش را اداء کند هفتم در راه مصالح عمومی مردم مانند تشکیل بیمارستان و توسعه فرهنگ ، هشتم مسافری که در سفر درمانده باشد.

۲ - خمس که از هفت چیز که عبارت از : منقعت کسب، معدن ، گنج، مال حلال مخلوط بحرام ، جواهری که بواسطه غواصی بدست آید ؛ غنیمت جنگ و زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد ، میباشد بایستی گرفته، نصف آنرا بسادات فقیر داد و نصف دیگر را پیشوای مسلمانان در مصالح عمومی مصرف خواهد نمود .

۳ - کوة فطره که تقریباً هر فرد متمکن بایستی روز عید فطر سه کیلو طعام یا پول آنرا در راه خدا بدهد.

۴ - زمینهایی که سکنه اش آنرا وا گذاشته و هجرت کرده اند.

۵ - زمینهایی که سکنه اش بدون جنگ آنرا بمسلمین وا گذارده اند.

۶ - زمینهایی که سکنه اش منقرض و نابود شده اند.

۷ - اراضی مواتی که مالک معلومی ندارد .

۸ - جنگلها و نیز ارها .

۹ - رؤس جبال و دره ها با کلیه اشجار و معادن و ذخائر موجود در آن.

۱۰ - کرانه ها و درون دریاها و نهرهای بزرگ و آنچه که در آنها

وجود دارد .

۱۱ - کسیکه بمیرد و وارث نداشته باشد

۱۲ - اراضی که بدون اذن امام از کفار بواسطه جنگ گرفته

شده باشد.

۱۳ - طرُق و شوارع و ملحقات آنها.

۱۴ - اراضی که لشکر اسلام آنرا بوسیله جنگ مسخر کرده اند.

۱۵ - موقوفات عامه که مردم خیر برای دیگران وقف میکنند

و همچنین سکنی و عمری.

۱۶ - کفارات .

۱۷ - نذورات .

۱۸ - اموال مجهول المالک .

۱۹ - اموالیکه پیدا شده باشد.

۲۰ - از راه وصایت صدقاتیکه مردم پاک سرشت برای مصالح عمومی

یا خصوصی قرار میدهند .

۲۱ - اموالیکه دولت اسلام از کفار بعنوان جزیه میگیرد (۱)

۲۲ - اموال منقول یا غیر منقولیکه اختصاص پادشاه کافر محارب

داشته باشد .

اینپاراهائی است که اسلام برای تعدیل و توزیع ثروت قراردادده

که اگر رعایت این اصول بشود. بطور قابل توجهی اختلاف و شکاف عمیق

بین سرمایه دارو بینوا از بین خواهد رفت. گرچه بعضی از مصارف مواد

بالاختصاص بامام مسلمین دارد اما امام آنرا در مصالح عمومی مردم

مصرف خواهد نمود و در حال غیبت تحت نظر رهبران عالیقدر دینی

بمصارف عمومی یا خصوصی خود خواهد رسید و بالاخره برای تعدیل

ثروت طرق بسیاری دارد که فعلا در این مقاله جای بحث آن نیست .

(۱) مدارک بحث ما کتب فقه اسلامی است که ما بیشتر آنرا از کتاب خمس

شرایع استفاده نموده ایم .